اَلدّرسُ الثّالِثُ برگرد

عَجائِبُ الْمَخلوقات

شگفتی‌های آفریده‌ها

﴿ وَ ما مِنْ دابَّةٍ فِي الْأَرضِ وَ لا طائِرٍ يَطيرُ بِجَناحَيْهِ إِلا أُمَمٌ أَمثالُكُمْ ﴾ الانعام: ۳۸

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با بال‌هایش پرواز می‌کند، مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.

فعل امر — فعل نهی

تَفَكَّروا فِي الْخَلْقِ وَ لا تَفَكَّروا [۲۹] فِي الْخالِقِ . رَسولُ اللّهِ ﷺ

در آفرینش بیندیشید و در آفریدگار نیندیشید.

فعل شرط — جواب شرط

مَنْ يَتَفَكَّرْ فِي خَلْقِ اللّهِ، يُشاهِدْ قُدْرَةَ اللّهِ.

هرکس در آفرینش خدا بیندیشد، توانمندیِ خدا را می‌بیند.

اَلطّائِرُ الطَّنّان:

هوَ أَصغَرُ طائِرٍ عَلَى الْأَرضِ، طولُهُ خَمسَةُ سَنتيمِتراتٍ، يَطيرُ إِلَى الْأَعلَى وَ الْأَسفَلِ، وَ إِلَى الْيَمينِ وَ الشِّمالِ [۳۰]، إِلَى الْأَمامِ وَ الْخَلْفِ. وَ انْطِلاقُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّريعانِ يُثيرانِ التَّعَجُّبَ. سُمِّيَ طَنّاناً؛ لِأَنَّهُ يُحْدِثُ طَنيناً وَ بِسَبَبِ سُرعَةِ حَرَكَةِ جَناحَيْهِ، فَإِنْ تُحاوِلْ رُؤيَةَ جَناحَيْهِ لا تَقْدِرْ [۳۱]، أَ تَدْري لِماذا؟ لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَناحَيْهِ ثَمانينَ مَرَّةً تَقريباً في الثّانيةِ الْواحِدَةِ.

مرغ مگس (مرغ مگس‌خوار، مرغ زرّین‌پر)

همان کوچک‌ترین پرنده روی زمین است، طول آن پنج سانتیمتر است، به بالا و پایین و راست و چپ و جلو و عقب پرواز می‌کند و حرکت و توقّف سریعش تعجّب را برمی‌انگیزند.(مایهٔ شگفتی می‌شوند) مرغ مگس نامیده شده است؛ زیرا صدایی به دلیل سرعت حرکت بال‌هایش پدید می‌آورَد، و اگر سعی کنی بال‌هایش را ببینی نمی‌توانی، آیا می‌دانی چرا؟ زیرا بال‌هایش را تقریباً هشتاد بار در یک ثانیه حرکت می‌دهد.

اَلتِّمساحُ : لَهُ (دارد) طَريقَةٌ غَريبَةٌ في تَنْظيفِ أَسْنانِهِ، فَبَعْدَ أَنْ [۳۲] يَتَناوَلَ طَعامَهُ، يَسْتَريحُ عَلَى الشّاطِئِ، فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوعٌ مِنَ الطُّيورِ بِاسْمِ الزَّقزاقِ، فَيَفْتَحُ التِّمساحُ فَمَهُ، فَيَدْخُلُ ذٰلِكَ (مشار إليه) الطّائِرُ (فاعل) فيه،

تمساح: روشِ عجیبی در تمیز کردن دندان‌هایش دارد، بعد از خوردنِ غذایش، کنار ساحل استراحت می‌کند، و گونه‌ای از پرندگان به نام مرغ باران به آن نزدیک می‌شود. تمساح دهانش را باز می‌کند و آن پرنده در آن وارد می‌شود،

---

[۲۹] لا تَفَكَّروا در اصل «لا تَتَفَكَّروا» بوده که حرف «ت» مضارع از اول آن برای سادگی تلفظ حذف شده است؛ مانند ﴿تَنَزَّلُ (تَتَنَزَّلُ) الْمَلائِكَةُ وَ الرّوحُ﴾ و ﴿و اعْتَصِموا بِحَبْلِ اللّهِ وَ لا تَفَرَّقُوا (لا تَتَفَرَّقوا)﴾

[۳۰] (north) «شِمال» یعنی سمت چپ و «شَمال» به معنای جهت شُمال است.

[۳۱] إِنْ: ادات شرط، تُحاوِلْ: فعل شرط، لا تَقْدِرْ: جواب شرط

[۳۲] أَنْ: حرف مصدری است که فعل مضارع را منصوب می‌کند. فَبَعْدَ أَنْ يَتَناوَلَ طَعامَهُ به معنای فَبَعْدَ تَناوُلِ طَعامِهِ. (بعد از خوردنِ غذایش).
مؤلّف کتاب درسی اینگونه معنا کرده است: بعد از اینکه غذایش رامی‌خورَد و بسته به نیار جمله در ادامه عبارت « بَعْدَ أَنْ يَنْتَهِيَ مِن عَمَلِهِ» را اینگونه ترجمه کرده است: بعد از اینکه کارش تمام شد، (بعد از تمام شدن کارش)

DaneshSad دانش صد

وَ يَبْدَأُ بِنَقْرِ بَقايَا الطَّعامِ مِنْ فَمِهِ، وَ بَعْدَ أَنْ يَنْتَهِيَ مِن عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلامَةٍ.
و شروع می‌کند به نوک زدن به باقی‌مانده‌های غذا از دهانش، و بعد از تمام شدنِ کارش، به سلامت بیرون می‌آید.

اَلسَّمَكُ الطّائِرُ : نَوعٌ مِنَ الْأَسماكِ يَقْفِزُ مِنَ الْماءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ ذَيلِهِ الْقَوِيِّ وَ يَطيرُ فَوقَ سَطحِ الْماءِ بِزَعانِفِهِ الْكَبيرَةِ الَّتي تَعمَلُ كَجَناحَينِ. يَفْعَلُ ذلكَ لِلْفِرارِ مِن أَعداءِهِ. يَطيرُ هذَا السَّمَكُ خَمْساً وَ أربَعينَ ثانيةً، ثُمَّ يَنزِلُ إِلَى الْماءِ وَ يَدخُلُ فيهِ.
ماهیِ پرنده :گونه‌ای از ماهیان است که با حرکت دمِ نیرومندش می‌جهد (می‌پرد) و بر فراز سطح آب پرواز می‌کند با باله‌های بزرگش که مانند دو بال عمل می‌کنند. آن کار را برای فرار از دشمنانش انجام می‌دهد. این ماهی چهل و پنج ثانیه پرواز می‌کند، سپس به سمت آب پایین می‌آید و واردِ آن می‌شود.

نَقّارُ الْخَشَبِ : طائِرٌ يَنْقُرُ جِذْعَ الشَّجَرَةِ بِمِنقارِهِ عَشْرَ مَرّاتٍ في الثّانيَةِ عَلَى الْأَقَلِّ، وَ هٰذِهِ السُّرعَةُ لا تَضُرُّ دِماغَهُ الصَّغيرَ بِسَبَبِ وُجودِ عَضْوَينِ في رَأسِهِ لِدَفْعِ الضَّرَباتِ:
اَلْأَوَّلُ نَسيجٌ بَينَ الْجُمجُمَةِ وَ الْمِنقارِ، وَ الثّاني لِسانُ الطّائِرِ الَّذي يَدورُ داخِلَ جُمجُمَتِهِ.
دارکوب: پرنده‌ای است که تنهٔ درخت را با نوکش دست کم ده بار در ثانیه می‌زند، و این سرعت به دلیل وجود دو اندام (دو عضو) برای دفع ضربه‌ها در سرش، به مغز کوچکش آسیب نمی‌زند:
اوّلین، بافتی میان جمجمه و نوک است، و دومین، زبان پرنده است که درونِ جمجمه‌اش می‌چرخد.

اَلسِّنجابُ الطّائِرُ:
لَهُ غِشاءٌ خاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفتَحُهُ حينَ يَقْفِزُ مِن شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرىٰ، وَ يَستَطيعُ أَن يَطيرَ أَكثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَ خَمسينَ قَدَماً في قَفزَةٍ واحِدَةٍ.
دارد
سنجاب پرنده: دارای پردهٔ ویژه‌ای مانند چتر است که هنگامی‌که از درختی به درخت دیگر می‌جهد آن را باز می‌کند، و می‌تواند بیشتر از صد و پنجاه پا در یک جهش پرواز کند.

حَيَّةُ الصَّحراءِ: في مُنتَصَفِ النَّهارِ وَ عِندَما تَحْرُقُ الرِّمالُ أَقْدامَ مَن يَسيرُ عَلَيها مِن شِدَّةِ الْحَرِّ، تَضَعُ هٰذِهِ الْحَيَّةُ ذَنَبَها في الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصا. فَإِذا وَقَفَ طَيرٌ عَلَيها تَصيدُهُ[۳۳].
جواب شرط — فعل شرط
مار بیابان:
در نیمهٔ روز و هنگامی که شن‌ها پاهای کسانی را که روی آنها حرکت می‌کنند از شدّت گرما می‌سوزانند، این مار دُمش را در شن قرار می‌دهد، سپس مانند عصا می‌ایستد. پس اگر پرنده‌ای روی آن بایستد آن را صید می‌کند.

[۳۳] إذا: ادات شرط غیر عامل (اعراب فعل را تغییر نمی‌دهد)، وَقَفَ: فعل شرط که به صورت مضارع التزامی معنا می‌شود، تَصيدُ: جواب شرط

DaneshSad دانش صد

⚙ اَلْمُعجَم ⚙ برگرد

أَسْفَلَ: پایین، پایین‌تر # أعْلَى	**زَعانِف:** باله‌های ماهی «مفرد: زَعْنَفَة»	**مِظَلَّة:** چتر
اِنْطلاق: به حرکت در آمدن (اِنْطَلَقَ، يَنْطَلِقُ)	**زَقزاق:** مرغ باران	**مُنتَصَف:** نیمه
تَحْرُقُ: می‌سوزانَد (ماضی: حَرَقَ)	**شِمال:** چپ = يَسار، # يَمين	**نَسيج:** بافت (بافت پیوندی)
تَدْري: می‌دانی (دَرىٰ، يَدْري) دَرَى = عَلِمَ	**طَنّان، اَلطّائِرُ الطَّنّانُ:** مرغ مگس	**نَقّارُ الْخَشَبِ:** دارکوب
تَصيدُ: شکار می‌کند (ماضی: صادَ)	**طَنين:** صدای زنگ، بال پرنده و مانند آن	**يَنْقُرُ:** نوک می‌زند، کلیک می‌کند (ماضی: نَقَرَ)
تَفَكَّرَ: اندیشید (مضارع: يَتَفَكَّرُ)	**غِشاء:** پرده، پوشش جانوران و گیاهان مانند پوست و پر	**يُحْدِثُ:** پدید می‌آورَد (ماضی: أَحْدَثَ)
جِذْع: تنه «جمع: جُذوع»	**فَم:** دهان «جمع: أفواه»	**يَسْتَريحُ:** استراحت می‌کند (ماضی: اِسْتَراحَ)
جَناح: بال «جمع: أَجنِحَة»	**قَفْزَة:** پرش	**يَطيرُ:** پرواز می‌کند (ماضی: طارَ)
جَناحَيْهِ: دو بال او	لاتَفَكَّروا= لاتَتَفَكَّروا (حرف ت برای آسانی تلفظ حذف شده است.)	**يَنْتَهي:** به پایان می‌رسد (ماضی: اِنْتَهىٰ)
حَيَّة: مار «جمع: حَيّات»	**ما مِنْ:** هیچ نیست «ما مِنْ دابّةٍ: هیچ جنبنده‌ای نیست»	
دِماغ: مغز		
ذَيْل: دُم «جمع: أَذيال» = ذَنَب		
رِمال: ماسه‌ها «مفرد: رَمْل»		

🕮 حَولَ النَّصّ برگرد

ضَعْ فِي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- بِمَ يَطيرُ السَّنجابُ الطّائِرُ حينَ يَقفِزُ مِن شَجَرَةٍ إلىٰ شَجَرَةٍ؟ _ بالْغِشاءِ كَالْمِظَلَّةِ.
سنجاب پرنده با چه چیزی پرواز می‌کند هنگامی که از درختی به درختی می‌پرد؟ _ با پوششی مثل چتر

٢- أَيُّ طائِرٍ يُساعِدُ التِّمساحَ فِي تَنظيفِ أَسنانِهِ؟ _ اَلزَّقزاقُ
کدام پرنده به تمساح در تمیز کردن دندان‌هایش کمک می‌کند؟ _ مرغ باران

٣- لِماذا سُمِّيَ الطائِرُ الطَّنّانُ بِهذَا الاِسْمِ؟ _ لِأَنَّهُ يُحْدِثُ طَنيناً وَ بِسَبَبِ سُرعَةِ حَرَكَةِ جَناحَيْهِ.
برای چه مرغ مگس به این اسم نامیده شده است؟ _ زیرا صدایی به دلیل سرعت حرکت بال‌هایش پدید می‌آورَد.

٤- مَتَى تَصيدُ حَيَّةُ الصَّحراءِ الطَّيْرَ؟ _ إذا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيها تَصيدُهُ.
کی مار صحرا پرنده را شکار می‌کند؟ _ وقتی پرنده‌ای روی آن بایستد آن را صید می‌کند.

٥- كَم ثانيَةً يَطيرُ السَّمَكُ الطائِرُ؟ _ خمساً و أَربعينَ ثانيةً.
چند ثانیه ماهی پرنده پرواز می‌کند؟ _ ۴۵ ثانیه

٦- ما هُوَ أَصغَرُ طائِرٍ عَلَى الْأَرضِ؟ _ الطّائِرُ الطَّنّانُ
کوچک‌ترین پرنده روی زمین چیست؟ _ مرغ مگس

DaneshSad دانش صد

اِعلَموا برگرد
أُسْلوبُ الشَّرْطِ وَ أدَواتُـهُ

✪مهم‌ترین **ادوات شرط** عبارت‌اند از: «**مَنْ، ما، إنْ**» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد.
فعل اوّل، **فعل شرط** و فعل دوم، **جواب شرط** نام دارد.

گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می‌کند.

این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَـــنْ یُفَکِّرْ قَبْلَ الْکَلامِ یَسْلَمْ مِنَ الْخَطَأِ غالِباً [۳۴]. هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد، غالباً از اشتباه در امان می‌ماند.
ادات‌شرط فعل‌شرط جواب‌شرط

إنْ تحترموا الْآخرین، **تکْتسبوا** حُبَّـهُم. اگر به دیگران احترام بگذارید، دوستی آنها را بدست می‌آورید.
ادات‌شرط فعل‌شرط جواب شرط

✪گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیّه است؛ مثال:

﴿ وَ مَـــنْ یَتَوَکَّلْ [۳۵] علی اللّهِ **فَهوَ حَسْبُهُ** [۳۶]﴾ الطلاق:۳
ادات‌شرط فعل‌شرط جواب شرط

هر کس به خداوند توکّل کند، پس همان او را بس است.

✪وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن فعل ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَن **فَکَّرَ** قَبْلَ الْکَلامِ، **قَلَّ** خَطَؤُهُ.
هرکس پیش از سخن گفتن **بیندیشد**، خطایش **کم می‌شود.**
هرکس پیش از سخن گفتن **اندیشید**، خطایش **کم شد.**

✪و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.



« مَنْ :هرکس» مثال:
مَنْ **یُحاوِلْ** کَثیراً، **یَصِلْ** إلَی هَدَفِهِ.
هرکس بسیار **تلاش کند**، به هدفش **می‌رسد.**



«**ما** :هرچه» مثال:
ما **تَزْرَعْ** فِي الدُّنیا، **تَحْصُدْ** فِي الْآخِرَةِ.
هرچه در دنیا **بکاری**، در آخرت **درو می‌کنی.**



ما **فَعَلْتَ** مِنَ الْخَیراتِ، **وَجَدْتَـها** ذَخیرَةً لِآخِرَتِك.
هرچه از کارهای **نیک انجام بدهی**، آنها را اندوخته ای برای آخرتت **می‌یابی.**

---

[۳۴] معمولاً ادوات شرط «مَنْ » ، « ما» و «إنْ» در شکل ظاهریِ فعل شرط و جواب شرط (هنگامی که مضارع هستند)، تغییراتی را انجام می‌دهند. با این تغییرات در پایهٔ نهم در فعل نهی آشنا شده بودید. این کلمات، نشانهٔ انتهای فعل های «یَفعَلُ، تَفعَلُ، أفعَلُ و نَفعَلُ» را تغییر می دهند. ← «...یَفعَلْ، ... تَفعَلْ، ... أفعَلْ و ... نَفعَلْ » و حرف نون را در انتهای فعل‌های «یَفعَلونَ، یَفعَلانِ، تَفعَلانِ، تَفعَلونَ و تَفعَلینَ» حذف می‌کنند. این حروف در شکلِ ظاهرِ دو فعلِ جمع مؤنّث «یَفعَلْنَ » و« تَفعَلْنَ » هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

[۳۵] **یَتَوَکَّلْ:** توکّل کند (چون فعل شرط است به صورت مضارع التزامی ترجمه شده است.)

[۳۶] **حَسْب:** بس، کافی

DaneshSad دانش صد

DaneshSad دانش صد

«إنْ :اگر» مثال:
إنْ **تَزْرَعْ** خَيْراً، **تَحْصُدْ** سُروراً.
اگر نیکی **بکاری**، شادی **درو می‌کنی**.



إنْ **صَبَرْتَ**، **حَصَلْتَ** عَلَى النَّجاحِ في حياتِكَ.
اگر **صبر کنی**، در زندگی ات موفقیّت **به دست می‌آوری**.

«**إذا** :هرگاه، اگر» ؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال :



إذاَ **اجْتَهَدْتَ**، **نَجَحْتَ**.
هرگاه (اگر) **تلاش کنی، موفّق می‌شوی**.

إخْتَبِرْ نَفْسَكَ(۱): تَرْجِمِ ما يلي، ثُمَّ عَيِّنْ أداةَ الشَّرطِ وَ فِعْلَ الشَّرطِ وَ جَوابَهُ.

۱- ﴿ وَ **ما تُقَدِّموا** لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدوهُ عِندَ اللّهِ ﴾ البَقَرَة : ۱۱۰
هر آنچه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خداوند می‌یابید.
أداةَ الشَّرطِ: ما / فِعلَ الشَّرطِ: تُقَدِّموا / جوابَ الشَّرطِ: تَجِدوا

۲- ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ يَنْصُرْكُم وَ **يُثَبِّتْ** أقدامَكُمْ ﴾ مُحَمَّد : ۷
اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.
أداةَ الشَّرطِ: إنْ / فِعلَ الشَّرطِ: تَنْصُروا / جوابَ الشَّرطِ: يَنْصُرْ

۳- ﴿وَ إِذا **خاطَبَهُمُ** الْجاهِلونَ قالوا **سَلاماً** ﴾ اَلْفُرقان: ۶۳
و هرگاه نادانان آن‌ها(ایشان)را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.
چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند. (فولادوند)
أداةَ الشَّرطِ: إذا / فِعلَ الشَّرطِ: خاطَبَ / جوابَ الشَّرطِ: قالوا

٤- إنْ تَزرَعُوا الْعُدوانَ، تَحْصُدُوا الْخُسرانَ.
اگر دشمنی بکارید، زیان درو می‌کنید.
أداةَ الشَّرطِ: إنْ / فِعلَ الشَّرطِ: تَزرَعُوا / جوابَ الشَّرطِ: تَحْصُدُوا

ما يلي: آنچه می‌آید، موارد زیر [تمرین چهارم درس اول معنا شده بود]/ما تُقَدِّموا: هر چه از پیش بفرستید/ يُثَبِّت: استوار می‌سازد/خاطَبَ: خطاب کرد/سلام: سخن آرام

توجه :
- فعل شرط یا ماضی است یا مضارع که بلافاصله بعد از ادات شرط می‌آید.
- جواب شرط بعد از حروفی مثل « و ، ثُمّ، لکن، بل، حتّی، أن، کی، لِـ » نمی‌آید.
- «إن تنصروا اللّه ینصرکم و یثبّت أقدامکم.» إن: ادات شرط- تنصروا: فعل شرط- ینصر: جواب شرط است.
یثبّت بعد از «و» آمده، معطوف است. ● یادت باشه که جواب شرط نیست.

DaneshSad دانش صد

DaneshSad دانش صد

ساختار و اسلوب شرط

من و مای جازمه یا عامله، همان من و مای شرطیه است.

ما شرطیه در جمله غالبا نقش «مفعول» را دارد.

من شرطیه در جمله نقش «مبتدا» را دارد.
و فعل آن هم همیشه غایب است.

ادات شرط

إن من ما إذا

فعل شرط

۱) ماضی
۲) مضارعی که آخر آن تغییر یافته

جواب شرط

۱)ماضی
۲) مضارعی که آخر آن تغییر یافته
۳) مسبوق به **فای جواب**

اگر جواب شرط با «فَـ» شروع شود ،
هیچ تغییری در اعراب فعل ایجاد نمی کند.

موارد که « فَـ » بر سر جواب شرط می‌آید:

- جواب شرط، جمله اسمیه باشد.
- جواب شرط، فعل امر و یا نهی یا استفهام باشد.
- جواب شرط با اداتی مانند: « لم، لن، ما » شروع شده باشد.
- جواب شرط با «س و سوف» همراه باشد.
- جواب شرط با «قد+ فعل ماضی» همراه باشد.

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حِوارٌ برگرد ← اسم مکان
بر وزن «فِعال» ← مصدر دیگرباب «مُفاعَلَة»

(فِي الْمَلعَبِ [۱])

اَلْمُراسِلِ [۲] ← اسم فاعل	اَللّاعِب [۳] ← اسم فاعل
أُهَنِّئُكَ [۴] بِفَوزِ [۵] الفريقِ الْوَطَنيّ [۶]. پیروزی تیم ملی را به شما تبریک می‌گویم.	شُكراً جزيلاً. بسیار سپاسگزارم.
ما شُعورُ [۷] اللّاعِبينَ بِهٰذَا الْفَوزِ؟ احساس بازیکنان از این برد چیست؟ (بازیکنان از این برد چه احساسی دارند)	نَحنُ نَشعُرُ بِالسّرورِ وَنَتَمَنّىٰ عَلىٰ كَأسِ الْمُبارَياتِ [۸]. ما احساس شادمانی می‌کنیم و جام مسابقات را آرزو داریم.
وَ ما سِرُّ فَوزِ الْفَريقِ في هٰذِهِ الْمُباراةِ [۹]؟ راز پیروزی تیم در این مسابقه چیست؟	نَحنُ نَلعَبُ بِكُلِّ حَماسٍ [۱۰] وَ نَتَعاوَنُ خِلالَ الْمُباراةِ. ما با همه توان (با غیرت) بازی می‌کنیم و در طول مسابقه همدیگر را یاری می‌کنیم.
وَ هَلْ عِندَكَ حَديثٌ آخَرُ؟ آیا سخن دیگری داری؟ ← اسم تفضیل	نَشكُرُ الْمُدَرِّبَ [۱۱] وَ الْحَكَمَ [۱۲] وَ نُهَنِّئُ الشَّعْبَ وَ نَطلُبُ مِنْهُمُ الدُّعاءَ لِلْفَوزِ فِي الْمُباراةِ الْقادِمَةِ [۱۳]. از مربّی و داور سپاسگزاری می‌کنیم و به مردم تبریک می‌گوییم و از آنها می‌خواهیم برای پیروزی در مسابقه پیش‌رو دعا کنند.

۱- **مَلعَب** : ورزشگاه ۲- **مُراسِل** : خبرنگار ۳- **لاعِب** : بازیکن ٤- **أُهَنِّئُ** : تبریک می‌گویم ۵- **فَوز** : پیروزی ۶- **فَريقٌ وَطَنی** : تیم ملّی
۷- **شُعور** : احساسی [مصدر است به معنای احساس، حس] ۸- **كَأس الْمُبارَيات** : جام مسابقات / **نَتَمَنّى:** آرزو می‌کنیم، آرزو داریم
۹- **مُباراة** : مسابقه (جمع: مُبارَيات) ۱۰- **حَماس** : ~~دلاوری~~، شور و اشتیاق، غیرت، توان ۱۱- **مُدرِّب (اسم فاعل)**: مربّی
۱۲- **حَكَم** : داور ۱۳- **قادم(اسم فاعل)**: آینده

DaneshSad دانش صد

اَلتَّمارين برگرد

اَلتَّمرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِن كَلِماتِ مُعجَمِ الدَّرسِ تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟

۱- أَداةٌ لِحِفْظِ الإنسانِ أَمامَ أَشِعَّةِ الشَّمْسِ أَوْ نُزولِ الْمَطَرِ أَوِ الثَّلْجِ: _ اَلْمِظَلَّة
وسیله‌ای برای حِفاظت انسان در برابر اشعه خورشید یا بارش باران یا برف: _چتر

۲- طائِرٌ يَنْقُرُ جُذوعَ الْأَشجارِ وَ يَصْنَعُ عُشّاً فيها: _ نَقّارُ الْخَشَب
پرنده ای که تنه‌های درختان را نوک می‌زند و در آن لانه‌ای می‌سازد: _ دارکوب

۳- تُرابٌ جَنبَ شاطِئِ الْبَحرِ أَوْ فِي الصَّحراءِ. _ اَلرَّمْل
خاک کنار ساحل دریاست یا در صحرا: _ شن

٤- حَيَوانٌ يَمْشي عَلىٰ بَطْنِهِ[۳۷] : _ اَلْحَيَّة
حیوانی که روی شکمش راه می‌رود: _ مار

٥- عُضوٌ يَطيرُ بِهِ الطّائِرُ: _ اَلْجَناح
عضوی که پرنده به وسیلهٔ آن پرواز می‌کند: _ بال

اَلتَّمرينُ الثّاني: أ: تَرْجِمِ الْعِباراتِ التّالِيَةَ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِماتِ الّتي تَحتَها خَطٌّ.

۱- تَسْقُطُ أَسنانُ سَمَكِ الْقِرْشِ دائِماً وَ تَنْمو أسنانٌ جَديدَةٌ مَكانَها. وَ فِي بَعضِ أنواعِهِ تَنْمو آلافُ الْأسنانِ فِي سَنَةٍ واحِدَةٍ.
دندان‌های کوسه ماهی همیشه می‌ریزد و دندان‌های جدیدی به جای آن‌ها رشد می کند. و در بعضی از انواع آن، هزاران دندان در یک سال رشد می‌کند.
أَسنانُ: فاعل جَديدَةٌ: صفت

۲- يُعَدُّ[۳۸] الْحوتُ[۳۹] الْأَرزَقُ أَكبَرَ الْكائناتِ الْحَيَّةِ فِي الْعالَمِ. يَبْلُغُ طُولُهُ ثَلاثينَ مِتراً وَ وَزنُهُ مِئَةً وَ سَبْعينَ طُنّاً[٤٠] تَقريباً.
نهنگ آبی بزرگ‌ترین موجودات زنده در جهان به شمار می‌رود. طول آن به سی متر و وزنش تقریباً به صد و هفتاد تن می‌رسد.
الْأَرزَقُ: صفت الْعالَمِ: مجرور به حرف جر

۳- اَلتِّمْساحُ لا يَبْكي عِندَ أَكْلِ فَريسَتِهِ[٤١]، بَلْ عِندَما يَأْكُلُ فَريسَةً إِكبَرَ مِن فَمِهِ، تُفرِزُ عُيونُهُ سائِلاً كَأَنَّهُ دُموعٌ.
تمساح هنگام خوردن طعمه‌اش گریه نمی‌کند، البته هنگامی‌که طعمه‌ای بزرگ‌تر از دهانش می‌خورَد، چشمانش مایعی ترشح می‌کند که گویی آن اشک است.
اَلتِّمْساحُ: مبتدا فَريسَةً: مفعول سائِلاً: مفعول

---

[۳۷] البَطْن: شکم جمع: بُطون
[۳۸] يُعَدُّ: به شمار می‌رود/ در درس یک معنا شده است: «به شمار می‌آید» هر دو درست است.
[۳۹] الْحوتُ: نهنگ – جمع: حيتان
[٤٠] طُنّاً: تن،(يك تُن = یکهزار کیلوگرم)، جمع: أَطْنان.
[٤١] اَلْفَريسَةً: شکار، طعمه – جمع: الفَرائِس

DaneshSad دانش صد

٤- لَهَجاتُ[٤٢] نَوْعٍ واحِدٍ مِنَ الطُّيورِ تَختَلِفُ مِن مِنْطَقَةٍ إِلىٰ مِنطَقَةٍ أُخْرىٰ.
لهجه‌های یک نوع از پرندگان از یک منطقه تا منطقهٔ دیگر فرق می‌کند.
الطُّيورِ: مجرور به حرف جر مِنطَقَةٍ: مجرور به حرف جر

٥- يُقَدِّرُ الْعُلَماءُ أَنواعَ الْكائِناتِ الْحَيَّةِ فِي بِحارِ الْعالَمِ بِـالْمَلايينِ[٤٣]. (يُقَدِّرُ: برآورد می‌کنند)
دانشمندان انواع موجودات زنده در دریاهای جهان را میلیون‌ها [موجود] برآورد می‌کنند.
الْعُلَماءُ: فاعل الْعالَمِ: مضاف اليه

ب: عَيِّنِ الْفِعلَ الْمُتَعَدِّيَ مِن هذِهِ الْأَفعالِ الَّتي جاءَتْ فِي الْجُمَلِ السَّابِقَةِ:
تَسْقُطُ / يَأْكُلُ / تَخْتَلِفُ / يُقَدِّرُ

متعدی (:گذرا به مفعول): يَأْكُلُ (می‌خورد) / يُقَدِّرُ (برآورد می‌کند)
لازم(:ناگذرا): تَسْقُطُ (می افتد) / تَخْتَلِفُ (فرق می‌کند، تفاوت دارد)

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: ضَعِ الْمُتَرادِفاتِ وَ الْمُتَضاداتِ فِي مَكانِهَا الْمُناسِبِ. (= ≠)

أ. اَلْعَداوَة / اَلْأَحْياء / اَلشِّمال / اَلِابْتِعاد / اَلْأَعْلىٰ / تكَلَّمَ / يَنْفَعُ / يَعْلَمُ / يَبْكِي
ب. اَلْمُباراة / تَجَنُّب / أَدْري / يَبْتَدِئُ / اَلْيَمين / اَلصَّديق / اَلْقاعَة / اَلْقيام / اَلسَّيِّئ

يَدْري = يَعْلَمُ	يَنتَهي ≠ يَبْتَدِئُ
يَضْحَكُ ≠ يَبْكِي	اَلْمُسابَقَة = اَلْمُباراة
يَضُرُّ ≠ يَنْفَعُ	تَقَرُّب ≠ تَجَنُّب
اَلْيَسار = اَلشِّمال	اَلشِّمال ≠ اَلْيَمين
اَلْأَمْوات ≠ اَلْأَحْياء	أَعْلَمُ = أَدْري
اَلصَّدَاقَة ≠ اَلْعَداوَة	اَلْحَسَن ≠ اَلسَّيِّئ
اَلتَّقَرُّب ≠ اَلِابْتِعاد	اَلْعَدوّ ≠ اَلصَّديق
اَلْأَسْفَل ≠ اَلْأَعْلىٰ	اَلصّالَة = اَلْقاعَة
سَكَتَ ≠ تكَلَّمَ	اَلْجُلوس ≠ اَلْقيام

مترادف: يَدْرِي = يَعْلَمُ (می‌داند)/اَلْيَسار = اَلشِّمال (چپ)/اَلْمُسابَقَة = اَلْمُباراة (مسابقه)/أَعْلَمُ = أَدْري (می‌دانم)/ اَلصّالَة = اَلْقاعَة (سالن)
متضاد: يَضْحَكُ ≠ يَبْكِي (می‌خندد ≠ گریه می‌کند)/يَضُرُّ ≠ يَنْفَعُ (ضرر می‌رساند ≠ سود می‌رساند)/ اَلْأَمْوات ≠ اَلْأَحْياء (مردگان ≠ زندگان/ اَلصَّداقَة ≠ اَلْعَداوَة (دوستی ≠ دشمنی)/ اَلتَّقَرُّب≠ اَلِابْتِعاد (نزدیکی جستن ≠ دوری کردن)/ اَلْأَسْفَل ≠ اَلْأَعْلىٰ(پایین‌تر، پایین≠ بالاتر، بالا)/سَكَتَ ≠ تَكَلَّمَ (ساکت ماند ≠ صحبت کرد)/ يَنتَهي ≠ يَبْتَدِئُ (تمام می‌شود # شروع می‌شود)/تَقَرُّب≠ تَجَنُّب[چون «تقرُّب» بدون «ال» آمده است دنبال متضادی می‌گردیم که «ال» نداشته باشد]/ اَلشِّمال ≠ اَلْيَمين (چپ≠راست)/اَلْحَسَن ≠ اَلسَّيِّئ (خوب ≠ بد)/ اَلْعَدوّ ≠ اَلصَّديق (دشمن ≠ دوست)/ اَلْجُلوس ≠ اَلْقيام (نشستن # ایستادن)

---

[٤٢] لَهَجات: لهجه‌ها
[٤٣] الْمَلايين(جمع مکسر): میلیون‌ها

DaneshSad دانش صد

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ: أكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآياتِ وَ الْحَديثَ، ثُمَّ عَيِّنْ أداةَ الشَّرطِ وَ فِعلَ الشَّرطِ، وَجوابَهُ.

١- ﴿وَ ما تَفْعَلوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ﴾ اَلْبَقَرَة: ١٩٧
و هر چه را از کار نیک ..... ، خدا آن را می داند (از آن آگاه است).
✍ **انجام دهید / أداةَ الشَّرطِ : ما / فِعلَ الشَّرطِ: تَفْعَلوا / وَ جوابَ الشَّرطِ: يَعْلَمْ**

٢- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ اَلْإِسراء: ٧
اگر نیکی کنید، به خودتان ..... .
✍ **نیکی کرده‌اید یا نیکی می‌کنید/ أداةَ الشَّرطِ : إن / فِعلَ الشَّرطِ: أَحْسَنْتُمْ / وَ جوابَ الشَّرطِ: أَحْسَنْتُمْ**

٣- ﴿إِنْ تَتَّقوا اللّٰهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً﴾ اَلْأَنفال: ٢٩
اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل ..... . (فرقان : نیروی تشخیص حق از باطل)
✍ **قرار می‌دهد / أداةَ الشَّرطِ : إنْ / فِعلَ الشَّرطِ: تَتَّقوا / جوابَ الشَّرطِ: يَجْعَلْ**

٤- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أجابَ فِي كِبَرِهِ. اَلْإمامُ عليٌّ عليه السلام
هرکس در خردسالی‌اش بپرسد، در بزرگسالی‌اش ..... .
✍ **پاسخ می‌دهد / أداةَ الشَّرطِ : مَنْ / فِعلَ الشَّرطِ: سَأَلَ / جوابَ الشَّرطِ: أجاب**

٥- مَنْ زَرَعَ الْعُدْوانَ، حَصَدَ الْخُسْرانَ. اَلْإمامُ عليٌّ عليه السلام
هرکس دشمنی بکارد، ..... . ✍ **زیان درو می‌کند.** /هرکس دشمنی کاشت، ..... . ✍ **زیان درو کرد.**
أداةَ الشَّرطِ : مَنْ / فِعلَ الشَّرطِ: زَرَعَ / جوابَ الشَّرطِ: حَصَدَ

٦- إذا غَضِبْتَ، فَاسْكُتْ. رَسولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله
هرگاه ، ..... ، ..... .
✍ **خشمگین شدی ، سکوت کن / / أداةَ الشَّرطِ : إذا / فِعلَ الشَّرطِ: غَضِبْتَ / جوابَ الشَّرطِ: اسْكُتْ**

اَلتَّمرينُ الْخامِسُ: تَرْجِمِ الْأَفعالَ في الْجُمَلِ التّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَها وَ صيغَتَها.

شماره	اَلْجُمْلَةُ الْعَرَبِيَّةُ و التَّرجَمَةُ الفارِسِيَّةُ	نَوعُ الْفِعْل	صيغَةُ الْفِعْل
١	**لا تَكْتُبْ** عَلَى الْأَثَرِ التّاريخيِّ. روی اثر تاریخی **ننویس.**	نهی	مفرد مذکر مخاطب
٢	اَلْفَريقانِ **يَلعَبانِ** بِكُلِّ حَماسٍ. دو تیم با تمام توان **بازی می‌کنند.**	مضارع	مثنی مذکر غائب
٣	**نَتَعاوَنُ** خِلالَ الْمُباراة. ما در طول مسابقه **همیاری می‌کنیم.**	مضارع	متکلّم مع الغیر
٤	رَجاءً، **فَكِّروا** قَبْلَ الْكَلامِ. لطفاً، پیش از سخن گفتن **بیندیشید.**	امر	جمع مذکر مخاطب
٥	**أُهَنِّئُكَ** بِفَوزِ الفريقِ الْوَطَنيّ. پیروزی تیم ملی را بهت **تبریک می‌گویم.**	مضارع	متکلّم وحده

DaneshSad دانش صد